

## شعر و زندگی جدید

### اثر رایندرانات تاگور

ما در عصر انقلابات بسر می‌بریم . معتقدات کهن و احساسات و ذوق و استعداد ما ، و حتی بی‌استعدادی ما نیز ، راه تغییر میسپارد . چنین تغییرات و تحولات ناگهانی و سریعی که امروز در روحيات ملی و شخصی ما پدید آمده در هیچیک از تطورات گذشته بشری سابقه نداشته است . امروز افکار و عقاید مردم بکلی با قرون گذشته تفاوت کرده است . نسل جدید چون با حرص فوق‌العاده‌ای مایلمست که تجارب زندگی را کاربندد یکباره از مقصود حیات غافل مانده و طریقه صحیح زندگی را که باید « هنر زیستن » نامید فراموش کرده است . او را زمان تفکر و تخیل و فرصت آن که بتن‌آسانی از خوان حیات متنعم گردد باقی نمانده است و برای مطالعاتی که غذای روح اوست مجال ندارد . زندگی درین عصر سخت دشوار است . دیگر نمیتوان با سوری که فائده عملی و سود آشکار مادی ندارد دل بست . از اینرو امید نیست که گل‌شاعری درین عصر بشکند . شعرا معدودند ، شاهکارهای شاعرانه کمست ، چه این عصر اصولاً با شعر و شاعری موافق و مساعد نیست .

من مدعی نیستم که تمایلات و حقایق این عصر را نیکو دریافته‌ام . ولی وضع رقت‌انگیز شعر را خوب احساس میکنم . شاید این وضع از جهتی بجنگ بین‌الملل و تأثیر آن در روح ملی که مصائب جنگ را تحمل کرده‌اند مربوط باشد . ولی جرئت تأیید این مطلب در من نیست ، همینقدر میتوانم گفت که باز شکفتن گلبن شاعری درین زمان دشواری نماید و مسلم است که با وجود سینمای ناطق و موزیک « جاز » و با این حرص شدید بشر که میخواهد هر بیست چهار ساعت همان اندازه تجارب و

اختراعات تازه و احساسات گوناگونی را فرو برد که اجداد ما در چند ماه از آن تغذیه میکردند طبعاً هیچکس را مجال آن که بشعر و شاعری پردازد نیست .

لکن شکی نیست که حالت فعلی دوام نخواهد یافت و بزودی از میان برخواهد خاست . چه انسان بواسطه یکی از جهات طبیعی و ذاتی خویش بشعر و تعبیرات و بیانات شاعرانه نیازمند است . نمی توان گفت که بازار شعر کی رونق خواهد گرفت، ولی مسلم است که امروز روز رونق یافتن این بازار نیست ، از آنکه امروز استعداد و قابلیت قدرشناسی آثار صنعتی و روحی از مردم سلب شده است . همانطور که مسافرین این عصر نمیتوانند از درون ترنهای سریع السیر زیبایی و جمال حقیقی مرغزارها و مناظر طبیعی اطراف را نیکو درک کنند ، مردمی هم که دچار زندگی مادی و پرجوش و خروش و سریع کنونی هستند از درک حقیقت آثار شاعرانه و قضاوت درباره آنها عاجزند . حیات آدمی را نیز مانند شعر وزنی است ، اگر این وزن برهم خورد وجود او قرین خطر خواهد گشت ، مردم امروز مانند شکم پرستی که لقمه ها را بیابی بدهان میگذازد و ناچویده فرو میبرد حواس مختلف خود را در ادراک هرچیز بکارمی اندازند؛ ولی ایشان را فرصت اینکه در آنچه درک می کنند دقیق شوند و از آن چنانکه شایسته است لذت برند نیست و بنیمن سبب از گرانبهارترین قسمت حیات محروم میمانند .

حالت کنونی بشر سخت غم انگیز است و بفرض اینکه اینگونه زندگی مادی موجب پیشرفت فوق العاده وی در امور مادی هم بشود باز من تردید دارم که در سعادت او تأثیر زیادی داشته باشد منظور از پیشرفت در امور مادی چیست ؟ بگمان من منظور اینست که هر یک از افراد بقدری کسب ثروت کند که بالنتیجه بتواند از تمام تجملات زندگی بهره مند شود و تاحدی که ممکن است زندگی متنوع رنگارنگی برای خویشتن فراهم سازد ، ولی فی الحقیقه آئین جدیدی که بروح بشر تسلط یافته و باید آن را آئین سرعت ، یا بعقیده من « طوفان سرعت » خواند ، سبب شده است که هر کس میخواهد بر همسایه خویش سبقت جوید و برتری یابد و تاحدی که ممکن

است در حیات خود سریعتر پیش رود. اما بفرض این هم که سرعت انسان را بتایجی برساند، من گمان ندارم که بتواند در سعادت عمومی بشر و زیبایی و جمال حیات او اندک تأثیری کند، بنابراین نسل جوان کنونی گرچه بواسطه سرعت عمل معلومات وسیع - اما سطحی! - بسیاری از جزئیات حیات کسب می کند، ولی متأسفانه تدریجاً ذوق و احساس خویش را از دست میدهد.

از طرفی حالت و تمایلات فعلی در سراسر عالم بسرعت انتشار می یابد، چه در هیچ عصری افکار بسرعت این زمان در نواحی مختلف دنیا منتشر نشده است و هیچگاه سمالکی که از یکدیگر بسیار دورند از جهت فکری بهم نزدیک نبوده اند. نشر سریع این مرض خاصه در سرزمین هندوستان سراییمناک ساخته است. سابقاً در بنگاله ما باز جمع کثیری از مردم بودند که هنوز اخلاق جدید در احساسات ایشان مؤثر نیفتاده بود. این جمع قدر شعرای جوانی را که پیروان جمال پرستی بودند و آثارشان برای خوانندگان منبع شادمانیها و لذات معنوی بود میدانستند. آن زمان عده این گونه شاعران نیز در سرزمین ما زیاد بود. ولی کم کم روح جدید در مردم هند هم تأثیر کرد و این روح موجب کساد بازار شعر گردید.

بسیار گفته و نوشته اند که ضعف و زوال شعر نتیجه ترقیات علوم درسی یا چهل سال اخیر است، ولی این عقیده بگمان من صحیح نمی نماید و پیشرفت علوم برای شعر و شاعری خطری ندارد. یگانه خطر حقیقی اینست که بواسطه تزلزل و سست بنیانی زندگانی جدید ممکن است مردم عالم دیگر نتوانند احساسات و افکار خویش را با تعبیرات شاعرانه ادا کنند و حتی بعید نیست که حس درک زیبایی شعر نیز از ایشان سلب شود. چنین اسری نشان پیری و فرسودگی بشر است و در نژادهای جوان ظاهر نمیشود. چه قوه درک و فهم شعر از صفات مخصوص جوانیست. ولی هرگاه این صفت را تربیت نکنند از دست خواهد رفت و چون از دست رفت هیچ چیزی جای آنرا نمیتواند گرفت و یا، آن طراوت و جمال و زیبایی حیات نیز از دست می رود.